

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی آیات صراط

ترتیب بحث در مباحث معاد بر اساس کتاب بحار که در جلد ششم و هفتم مطرح شده است دنبال می‌کنیم، یکی از موضوعات مهمی که در بحث معاد مطرح می‌شود بحث صراط است، این مطلب معروفی که در قیامت صراطی وجود دارد و همه از روی آن صراط عبور می‌کنند «من المؤمن و الکافر»، و خصوصیتی که برای آن صراط در روایات آمده را می‌خواهیم بررسی کنیم. در فقه در تلقین میت گفته می‌شود «أن الصراط حق» و در کلمات مفسرین و در کلمات متکلمین این بحث مطرح شده، فلاسفه به يك نحو دیگری صراط را برخلاف آن ظواهر نقلی مطرح کرده‌اند که اگر مجال شود بعد از اینکه این بحث‌های نقلی تمام شد آراء متکلمین و فلاسفه را در باب صراط مطرح می‌کنیم

اولین بحث این است که آیا در قرآن کریم برای صراط آیه‌ای وجود دارد یا خیر؟ در قرآن کریم آیه‌ای که صریحاً مسئله صراط را مطرح کرده باشد وجود ندارد لکن آیاتی وجود دارد که به نحو غیر صریح از آن مسئله صراط استفاده می‌شود و این آیات دو دسته‌اند¹. یک دسته با کنایه، با اشاره و ملازمه‌ای که در آن با مسئله صراط وجود دارد مسئله‌ی صراط استفاده می‌شود². برخی از آیات فقط با توجه به روایاتی که در ذیل آیه وارد شده دلالت بر مسئله صراط می‌کند؛ یعنی ما قطع نظر از روایات به هیچ وجهی آن آیه، شاید ایهام به مسئله صراط هم نداشته باشد.

تبیین اجمالی آیات 71 و 72 سوره مریم

از آیاتی که لازم است به آن پرداخته شود آیات 71 و 72 از سوره مبارکه مریم است که خداوند می‌فرماید «وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا»، «ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا».

اجمال آیه این است که «ان» در آیه شریفه «و ان منکم الا واردها» نافیه است به این معنا نیست از شما کفار یا انسان مگر اینکه وارد جهنم می‌شوید. همه مفسرین گفتند ضمیر «واردها» به جهنم برمی‌گردد چون آیه پیشین این است «فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِتِيًّا ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلَىٰ بِهَا صِلِيًّا»^[1] «هم اولی بها» یعنی اولای به جهنم، پس «ان منکم الا واردها» یعنی نیست از شما مگر اینکه همه‌ی شما وارد جهنم می‌شوید حالا اینکه وارد چیست بحث زیادی دارد. بعد هم می‌فرماید «كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا» این يك قانون مسلم قطعی الهی است. «ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا» آنهایی که با تقوا هستند از جهنم نجات می‌دهیم «وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا» «نذر» یعنی «نترک»، ظالمین را رها می‌کنیم در حالی که زانو بسته در جهنم هستند.

شاید مهم‌ترین آیه‌ای که هر چند با ملازمه ظهور در مسئله صراط دارد همین آیات شریفه باشد، حالا فعلاً به روایاتی که در ذیل آیه آمده کاری نداریم، پس آیه ظهور در این دارد که همه وارد جهنم می‌شوند و این همان صراطی است که همه از جهنم باید عبور کنند، «من المؤمن و الكافر». لکن برای مؤمن بدو و سلام است و برای کافر و مشرک همان عنوان عذاب را دارد.

زجاج می‌گوید یکی از آیاتی که مفسرین زیاد درباره آن اختلاف کرده‌اند همین آیه مذکور است و عمده بحث روی کلمه «واردها» است.

بررسی معنای لغوی «وارد» در آیه شریفه «و ان منكم الا واردها»

آیه می‌فرماید «و ان منكم الا واردها»، نسبت به کلمه‌ی «وارد» به نحو اجمال دو احتمال وجود دارد؛ الف). مراد ورود و حضور است، «وارده» یعنی حاضرها، و حاضرها یعنی مشرفها؛ همه بر جهنم اشراف پیدا می‌کنند. ب). احتمال دوم این است که «واردها» یعنی داخلها.

حال کدام يك از دو معنای مذکور مراد آیه است؟ آیا «واردها» به معنای اشراف و یا به معنای دخول است؟ برای دانستن معنای آن، ابتدا باید به کتب لغت مراجعه شود تا روشن گردد که کلمه‌ی «وارد» که از ماده «وَرَدَ» است در لغت به چه معنا آمده؟

1. لسان العرب^[2] چنین آمده: کلمه‌ی «ورد» به هر سه ضبط استعمال شده: «وُرد»، «وَرَدُ كل شجرة نورها» اگر به فتح واو بیاید، «وَرَدَ الشجر» یعنی نور؛ نور را از خودش بیرون تاباند که نور همان شکوفه است، شکوفه یعنی «ما ظهر من الشيء». «الورد من أسماء الحمى و قيل هو يومها» آن روزی که شخص تب می‌کند و مریض می‌شود کلمه‌ی «ورد» را استعمال می‌کنند، منتهی استعمال «وَرَد و ورد» خیلی نادر است. عمده این است که می‌گوید «الورد و وُرد القوم الماء»، «الورد الماء الذى يورد»، عرب به خود این آبی که کسی وارد آن می‌شود به این آب «ورد» می‌گوید. علامه طباطبایی وقتی می‌خواهند معنا کنند می‌فرمایند: «الورود خلاف الصدور و هو قصد الماء».^[3] «الورد الابل الواردة»، «موارد» جمع «مورد» است به معنای طریق و راه‌ها است راهی که انسان از آن می‌رود «وَرَدَ مورداً أى وروداً و المورد الطريق إلى الماء».

پس يك معنای «ورد» آن آبی است که انسان وارد آن می‌شود و معنای دیگر «ورد» همان جزئی از اجزاء قرآن است، «سُمي النصيب من قراءة القرآن».^[4] يك قولی هم وجود دارد که راجع به بعضی‌ها نقل شده: إن الحسن و ابن سيرين که دو تا از قرآء بودند «كانا يقرآن القرآن من أوله إلى آخره و يكرهان الأوراد»^[5] این دو تا قاری «یکرهان الاوراد» هستند، «اوراد» جمع ورد است به معنای جزء است، پس ورد يك معنایش آن آبی است که انسان بر او وارد می‌شود و معنای دیگر آن جزئی از اجزاء قرآن است.

در لسان العرب می‌گوید:^[6] «الورد خلاف الصدر»، به معنای خروج، می‌گوید «قد علمنا الورود و لم نعلم الصدور» ما فهمیدیم ورود این شخص را ولی خروجش را نفهمیدیم.

لسان العرب از جوهری نقل می‌کند می‌گوید «وَرَدَ فلان وُروداً أى حَضَرَ، و أُورده غيره یعنی حضره اسْتَوْرَدَهُ أى أَحْضَرَهُ»^[7] بعد این آیه را اشاره می‌کند «وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَى جَهَنَّمَ وَرِداً»^[8] روز قیامت ما مجرمین را به سوی جهنم وردا، می‌گوید «أى مشاة عطاشا» به سوی جهنم در حالی که پیاده می‌روند و عطشان هستند.

2. صاحب کتاب معجم مقاییس اللغة^[9] می‌گوید «الواو و الراء و الدال اصلان»، یعنی دو تا معنا دارد «أحدهما الموافاة إلى الشيء» یعنی انسان آن شیء را توفیه کند، آن را به دست بیاورد، «توفى» یعنی اینکه روح را کاملاً از بدن خارج کرد، «استیفا»

یعنی به نحو کامل يك چیزی را به دست آوردن. پس «الموافاة إلى الشیء» یعنی به نحو کامل انسان چیزی را توفیه کند، بعد می‌گوید «و الثاني لون من الالوان» که همان «وَرَد» است، «وَرَد»، «فكانت وردة كالدّهان»^[10] این به معنای همراه است که گاهی اوقات در استعمالات رایج هم به کُل «وَرَد» گفته می‌شود، «فكانت وردة كالدّهان» یعنی خود گل را «وَرَد» می‌گویند نه مجرد شکوفه. پس در لغت «وَرَد یا وِرْد»، به معنای گل، به معنای حضور، به معنای دخول و به معنای جزء و نصیب نیز آمده.

3. صاحب کتاب مجمع البحرین^[11] می‌گوید: «الورد الماء الذي يورد» به خود آب «وَرَد» می‌گویند «و الذي يرد عليه» آن کسی که بر او وارد می‌شود را وارد می‌گویند، یعنی این کسی که داخل آب می‌شود چرا به او می‌گوئیم «وارد»؟ برای اینکه «حصل الورد». و اصطلاح راجع بین مردم نیز همین است به کسی که داخل آب شد می‌گوئیم يك کسی وارد آب شد، یا کسی که وارد این خانه یا حسینیه می‌شود را می‌گوئیم «حصل البيت»، «حصل الدار»، «حصل الشیء»، «استوفی الشیء» پس روشن شد که «وَرَد» یعنی خود آن شیء، و عنوان «ماء» خصوصیت ندارد بلکه یکی از مصادیق «وَرَد» «ماء» است و لذا در مقایس اللغة به صورت عمومی می‌گوید: «الموافاة إلى الشیء» آن شیء آب باشد یا غیر آب باشد، استیفای شیء یعنی به دست آوردن يك شیء، پس آن شیء اسمش «وَرَد» است و آن کسی که موافات کرده را «وارد» می‌گویند، کسی که داخل آب شده را «وارد» می‌گویند.

پس صاحب مجمع البحرین می‌گوید «بئس الورد المورد» جهنم هم وِرْد و هم مورد است، چون کسی که او را تحصیل می‌کند «واردها» می‌گویند و جهنم «وَرَد» می‌شود، سپس خدا می‌فرماید «بئس الورد» خیلی وِرْد بدی است یعنی چیزی که تحصیل کرده خیلی بد است، حالا چرا بئس؟ «لأن الوارد إنما يقصد لتسكين العطش» آدمی که تشنه است و خیلی عطش دارد می‌گوید الآن بروم يك جایی باشد تسکین پیدا کنم، خدا می‌فرماید: «بئس الورد» مثل کسی که تشنه است و فکر می‌کند این آب خنک است اما برمی‌دارد می‌بیند تمامش سَم است، «إنما يقصد لتسكين العطش و تبريد الاكباد» در حالی که «وَرَد» نه موجب تسکین و نه موجب تبرید است، لذا خدا می‌فرماید: «بئس الورد المورد». پس در مجموع وقتی کلمات لغویین را کنار هم بگذاریم از لغت این استفاده می‌شود: «وَرَد»، «ما يرد الانسان فيه» و به ماء «وَرَد» گفته می‌شود، و کلمه‌ی «ماء» که در لسان العرب آمده خصوصیت ندارد و شاهدش کلام صاحب المقایس اللغة است که می‌گوید: «الموافاة إلى الشیء»، «وَرَد» یعنی آن چیزی (مکان، آب، مال حرام) که انسان تحصیل می‌کند. اینکه به جهنم «بئس الورد» گفته می‌شود زیرا شخص به قصد اینکه خودش را از تشنگی نجات می‌دهد می‌رود لکن در آنجا تشنگی او بیشتر می‌کند.

البته در لغت، «وَرَد» به معنای حَضَرَ هم معنا شده، «وَرَدَ أي حَضَرَ»، «استورد أي استحضر»، «أوردَه أي احضره»، پس معنای حضور در لغت هم آمده، منتهی غالب و ریشه اصلی آن دخول است لکن معنای موافاة که از مقایس نقل شد ممکن است اعم از دخول و حضور گرفته شود هر چند ظهور روشن در دخول دارد.

با دانستن معنای لغوی «وَرَد، وِرْد» که ریشه کلمه‌ی «وارد» است، اکنون معنای اصلی «وارد» در آیه شریفه «و إن منكم إلا واردها» چیست؟ در اینجا دو دیدگاه وجود دارد:

بنابر دیدگاه برخی «وارد» به معنای حضور و اشراف داشتن

برخی نظیر ابن مسعود، حسن، قتاده و ابومسلم قائل‌اند که کلمه‌ای «وارد» در آیه شریفه «و إن منكم إلا واردها» به معنای حضور و اشراف است یعنی «حضرها، أشرف عليها» به این معنا که خداوند تبارک و تعالی در روز قیامت تمام بشر و امت را مشرف بر جهنم قرار می‌دهد، نه اینکه داخل در جهنم نماید.

بیان ادله و شواهد

این قوم ادله و شواهدی بر دیدگاه خودشان آورده‌اند:

(الف). در آیه شریفه «وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ»^[12] که مربوط به حضرت موسی این چنین آمده: وقتی حضرت موسی به ماء مدین وارد شد، ماء مدین يك چاهی بود که مردم داشتند از آن چاه آب می‌کشیدند، دختران شعیب هم عقب ایستاده بودند و موسی آنجا آمد، خداوند می‌فرماید: «وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ» یعنی حضر، أشرفَ بر آن آب، بر آن چاه، در حالی که موسی داخل آن چاه نشده بود بیرون بود داشت نگاه می‌کرد دید عده‌ای دارند از چاه آب می‌کشند دختران شعیب هم ایستادند و خداوند تبارک و تعالی تعبیر می‌کند «وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ»

ب: در قضیه حضرت یوسف (علی نبینا و آله و علیه السلام) آمده: «فَارْسُلُوا وَارِدَهُمْ»^[13] یعنی این گروه وارد خودشان را فرستادند که از آن چاه آب بیاورد، دلوش را ببندازد و آب بیاورد، این سقا را خداوند تبارک و تعالی از آن تعبیر به وارد کرده، ساقی را تعبیر به وارد کرده، در حالی که این ساقی داخل آب نمی‌رود.

در کتب لغت این چنین آمده «وَرَدَتِ بِلْدٌ كَذَا أَيْ اشْرَفَتْ عَلَيْهِ، دَخَلَتْهُ أَمْ لَمْ تَدْخُلْهُ» یعنی بفلان بلد رسیدم خواه داخل آن شهر شده باشید یا نشده باشید، «وردت بلد كذا و ماء كذا» به معنای اشراف است، شعری هم از زهیر است «فلما وردن الماء زُرْقاً جمامه»^[14] یعنی اقمین علی الماء، پس کلمه‌ی «وَرَدَ» به معنای حضور و اشراف، هم در قرآن و شعر و لغت استعمال شده.

ج). آیاتی وجود دارد که می‌فرماید: انسان‌های متقی و افرادی که اهل کارهای خوب هستند، اینها وارد جهنم نمی‌شوند و در روز قیامت از آتش دور هستند از جمله آن، آیه شریفه «إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ»^[15]، «لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ»^[16] اینها از آتش دور هستند و حسیس جهنم را نمی‌شنوند، لذا اگر گفته شود «إِنَّ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا» به معنای داخل شدن در آتش جهنم است، چطور می‌شود کسی داخل در آتش جهنم بشود اما صدای شعله‌های جهنم را نفهمد؟ «لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا»، چطور می‌شود اینها مُبْعَد باشند ولی داخل در جهنم شده باشند. بنابراین از ادله و شواهد مذکور نتیجه گرفته می‌شود که «وارد» به معنای وصول است، یعنی رسیدند به آن جهنم، اینها حضور و اشراف بر جهنم دارند.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

[1] □ مریم، 68، 69، 70.

[2] □ لسان العرب، ج3، ص: 456. «وَرَدُ كُلِّ شَجَرَةٍ: نَوْرُهَا، وَ قَدْ غَلَبَتْ عَلَى نَوْعِ الْحَوْجَمِ. قَالَ أَبُو حَنِيفَةَ: الْوَرْدُ نَوْرُ كُلِّ شَجَرَةٍ وَ زَهْرُ كُلِّ نَبْتَةٍ»

[3] □ الميزان، ج14، ص: 89.

[4] □ الميزان، ج3، ص: 456.

[5] □ فی الحديث أَنَّ الحسن و ابن سيرين كانا يقرآن القرآنَ من أَوَّلِهِ إِلَى آخِرِهِ وَ يَكْرَهُانِ الْأَوْرَادَ؛ الْأَوْرَادُ جَمْعُ وَرْدٍ، بِالْكَسْرِ، وَ هُوَ الْجَزْءُ، يُقَالُ: قَرَأْتُ وَرْدِي. هَمَان، ص: 458.

[6] □ ج3، ص: 457.

[7] □ هَمَان.

[8] □ مریم، 68.

[9] □ ج6، ص: 105.

[10] □ الرحمن، 37 «فَإِذَا انْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ»

[11] « قيل الوردُ مصدر وَرَدَ يَرُدُّ وَرْدًا وُورِدًا. و الوردُ بالكسر: الماء الذي يورد و الذي يرد عليه. و فى التفسير ورداً أى عطاشا. و قوله: بُسِّ الوردُ المورودُ أى بسَّ الورد الذى يردونه النار، لأن الوارد إنما يقصد لتسكين العطش و تبريد الأكباد و النار ضده. قوله: وَ إِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا » ج3، ص: 160

[12] «وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقَى حَتَّى يَصْنَدِرَ الرَّعَاءُ وَ أَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ»، قصص، 23.

[13] «وَجَاءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ فَأَدْلَى دَلْوَهُ قَالَ يَا بُشْرَى هَذَا غُلَامٌ وَ أَتَتْهُ بِضَاعَةً وَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا بِمَا يَعْمَلُونَ». يوسف، 19.

[14] ثم بين سبحانه أحوالهم يوم الحشر فقال «وَ إِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا» أى ما منكم أحد إلا واردها و الهاء فى واردها راجعة إلى جهنم و اختلف العلماء فى معنى الورد على قولين (أحدهما) أن ورودها هو الوصول إليها و الإشراف عليها لا الدخول فيها و هو قول ابن مسعود و الحسن و قتادة و اختاره أبو مسلم و استدلوا على ذلك بقوله تعالى «وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِنَ النَّاسِ يَسْقُونَ» و قوله تعالى فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ فَأَدْلَى دَلْوَهُ و بأنك تقول وردت بلد كذا و ماء كذا أى أشرفت عليه دخلته أو لم تدخله و فى أمثال العرب "إن ترد الماء بماء أكيس" و قال زهير:

فلما وردن الماء زرقا جمامة****وضعن عصى الحاضر المتخيم

أراد فلما بلغن الماء أقمن عليه قال الزجاج: و الحجة القاطعة فى ذلك قوله سبحانه «إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَى أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا» فهذا يدل

على أن أهل الحسنى لا يدخلونها قالوا فمعناه إنهم واردون حول جهنم للمحاسبة و يدل عليه قوله «ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًا» ثم يدخل النار من هو أهلها و قال بعضهم معناه إنهم واردون عرصة القيامة التى تجمع كل بر و فاجر» مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج6، ص: 812.

[15] انبياء، 101

[16] همان، 102